

خلاصه درس:

مبحث پنجم: الجمع مهما امکن اولی من الطرح/ جمع تبرعی؟ جمع بین ادله با حمل بر قدر متیقن

آشنایان به متون اصولی (و احیانا، فقه و حدیث) از قدما و متاخرین<sup>1</sup> به عناوینی که اشاره شد (و مرادف‌های آن) زیاد برمی‌خورند؛ و - این برخورد - پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که پرداختن به پاسخ آن‌ها در گرو مفهوم‌شناسی، اقسام‌شناسی، مصداق‌شناسی برای عناوین فوق، موقعیت‌شناسی اصولی و فقهی، اسناد اعتبار و نقدهای وارد بر اسناد و برخی امور پیرامونی است.

البته هدف ما در این مجال، بیشتر پرداختن به قاعده «الجمع مهما امکن...» است لکن دو عنوان بعد هم باید مورد اشاره قرار گیرد تا معلوم شود آیا تفاوتی بین «الجمع مهما امکن» با «جمع تبرعی» هست؟ آیا تعبیر «جمع بین ادله با حمل هر یک بر قدر متیقن» مصداقی از جمع تبرعی و قاعده مهما امکن است یا نهادهی است غیر آن دو؟ ضمنا در این مبحث - به دلیل اختصار - از قاعده الجمع مهما امکن...» تعبیر به «قاعده الجمع» می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی، اقسام‌شناسی و مصداق‌شناسی<sup>2</sup> قاعده «الجمع»

متن کفایة الاصول - که محور بحث‌های اصولی ماست - در این پیوند به قرار ذیل است: «...ما قیل من ان الجمع مهما امکن اولی من الطرح لا دلیل علیه فی ما لا یساعد علیه العرف مما کان المجموع او احدهما قرینة عرفیة علی التصرف فی احدهما بعینه او فیهما ... مع ان فی الجمع كذلك ایضا طرحا للامارة او الامارتین، ضرورة سقوط اصالة الظهور فی احدهما او کلیهما معه ... و قد عرفت ان قضیة التعارض انما هو سقوط المتعارضین فی خصوص کل ما یؤدیان الیه من الحکمین لا بقائهما علی الحجیة بما یتصرف فیهما او فی احدهما ... بلا دلیل یساعد علیه من عقل او نقل فلا یبعد ان یكون المراد من امکان الجمع هو امکانه عرفا و لا ینافیة الحکم بانه اولی مع لزومه حیثیة و تعینة، فان اولویته من قبیل الاولویة فی اولی الارحام و علیه لا اشکال فیہ و لا کلام»<sup>3</sup>.

مطابق متن فاخر فوق: قاعده، قابل تقسیم به «ما یساعد علیه العرف» و «ما لیساعده هو» تقسیم می‌شود. معیار مساعدت هم «کان المجموع او احدهما قرینة عرفیة علی التصرف فی احدهما بعینه او فیهما». قهراً جمع مذکور در قاعده، مقابل جمع عرفی نیست، بلکه جمع عرفی مصداقی از مقسم «الجمع» در قاعده است.

وی قسم دوم (غیر مساعد) را بدون دلیل و مردود می‌داند و وجه آن را این می‌داند: «ان فی الجمع كذلك طرحا للامارة او الامارتین، ضرورة سقوط اصالة الظهور فی احدهما او کلیهما معه... و قد عرفت ان قضیة التعارض انما هو سقوط المتعارضین فی خصوص کل ما یؤدیان الیه من الحکمین لا بقائهما علی الحجیة بما یتصرف فیهما او فی احدهما... بلا دلیل یساعد علیه من عقل او نقل».

وی بعید نمی‌داند که مراد طرفداران قاعده نیز مورد امکان جمع عرفی باشد؛ به همین دلیل اولویت را در قاعده حمل بر تعیین می‌کند.

1. متونی چون الاستبصار، تهذیب الاحکام، الهدایة فی الاصول و الفروع، کتاب السرائر، مختلف الشیعه، القواعد و الفوائد، مجمع الفائدة و البرهان.

2. قراردادن این تعابیر در کنار هم به دلیل عدم تفکیک بین بحث از این امور در بخشی از متون اصولی است.

3. کفایة الاصول، ج 2، ص 388 و 389.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

فرض بحث ما تعادل و تراجیح بود و ما چون به این تعبیر اشکال داریم به جای آن می‌گوییم تعارض الادله. سال گذشته قرار شد این بحث را در قالب چند مبحث ارائه دهیم. مبحث چهارم منشأ شناسی تعارض بود که تمام شد. از امروز وارد مبحث پنجم می‌شویم. در مبحث پنجم از یک قاعده‌ی مشهور بحث می‌کنیم و آن «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» است البته به مناسبت از دو قاعده‌ی دیگر هم بحث می‌کنیم یکی جمع تبرعی است و یکی هم همانی است که در فقه خوانده‌اید که اگر دو دلیل متعارض بودند از هر کدام قدر متیقن می‌گیریم.

بحث به غایت در فقه اثر گزار است. یک فقیهی که به این قاعده معتقد باشد در تعامل با ادله‌ی متعارض هیچ گاه ادله را از دست نمی‌دهد، حتی الامکان ادله را جمع می‌کند و این شخص اجتهادش با شخصی که این قاعده را قبول ندارد خیلی متفاوت خواهد بود.

برخی از اختلافات در اصول خیلی در فقه اثر گزار نیست و باعث پیدا شدن دو منهج نمی‌شود مثلاً مفهوم شرط را کسی قبول داشته باشد یا نداشته باشد ولی برخی از مسائل اصولی هستند که باعث ایجاد دو منهج اصولی می‌شوند و بحث امروز ما از این قبیل است.

ما بین گذشتگان ادبیات تولید شده در این مسأله داریم مانند متن کفایه، رسائل شیخ و بزرگان دیگر البته هیچ کدام مانند صاحب عروه نیستند. سید را در فقه خیلی قوی می‌دانند. ایشان جهات و ویژگی‌های اصولی اش مغفول مانده است و خیلی کم از نظرات اصولی ایشان استفاده می‌شود. در حالی که ایشان یک اصولی قدری است. اخیراً کتابی از ایشان چاپ شده به نام «کتاب التعارض». ایشان در این کتاب نزدیک به 70 صفحه در مورد همین قاعده‌ی «الجمع مهما امکن» بحث کرده است. بحث خوبی است و ارزش خواندن دارد. با این همه هنوز هم جای کار خیلی دارد.

### الجمع مهما امکن اولی من الطرح

اجمال این قاعده این است که اگر دو روایت تعارض داشتند تا جایی که بشود این‌ها را باهم جمع کرد نباید قانون تعارض (تخیر یا مقدم کردن یکی بر دیگری و دیگری را کنار گذاشتن) اجرا کرد.

یک مطلب دیگر جمع تبرعی است در مقابل جمع عرفی. سؤالی که می‌شود این است که آیا کسی که الجمع مهما امکن را پذیرفت یعنی جمع تبرعی را پذیرفته است یا این دو متفاوت است.

مطلب دیگر که هست مطلبی است که در اصول نخوانده‌اید ولی در فقه بیان شده است و آن عبارت است از: جمع بین ادله با قدر متیقن از هر کدام. در بحث بیع عذر در مکاسب محرمه خواندید که روایتی می‌گوید بیع العذرة سحت. و روایت دیگر می‌گفت لا بأس ببيع العذرة. شیخ طوسی فرمود: این دو روایت با هم تعارض ندارد چون روایت اول حمل می‌شود بر قدر متیقن و قدر متیقن از آن عذر ی نجس است مخصوصاً عذر ی انسان. و قدر متیقن از لا بأس ببيع العذرة هم عذر ی غیر نجس یا عذر ی غیر انسان ولو نجس باشد. پس ایشان قدر متیقن از هر کدام گرفت و جمع کرد بین آن‌ها. آیا این قدر متیقن گرفتن همان الجمع مهما امکن است یا این قدر متیقن نهاد سومی است و غیر از الجمع مهما امکن است؟

در این جا بیشتر نظر ما به قاعده‌ی الجمع مهما امکن است ولی به دو نهاد دیگر هم به اندازه‌ای که لازم باشد اشاره می‌کنیم. اولین کاری که باید انجام دهیم مفهوم شناسی این قاعده است.

دوم اقسام آن است.

سوم مصداق شناسی آن است. مثلاً در عام و خاص مطلق یا من وجه می آید یا نه؟  
چهارم موقعیت شناسی این بحث است. یعنی در گذشته، امروز، در فقه در اصول این قاعده چقدر بین علما موقعیت فقهی  
اصولی دارد؟

پنجم اسناد این قاعده است که می شود موقعیت شرعی.

ششم نقد اسناد است

و در آخر هم امور پیرامون این قاعده است. مثل این که این قاعده در اصول چه تأثیری دارد و در فقه چه تأثیری؟ برخی در فقه  
طرفدار این قاعده هستند ولی در اصول موافق نیستند و عملاً دو رفتار با این قاعده می شود و در عملیات خارج این قاعده  
خوب است ولی در ادله نمی آید.

گفتار اول: مفهوم شناسی، اقسام شناسی و مصداق شناسی

آقای آخوند این بحث ها را جدا نکرده است و همه را با هم ذکر کرده است. ایشان راجع به این قاعده ی الجمع چهار مطلب را  
بیان می کند. اولین مطلب این است که این قاعده تقسیم می شود به جمعی که دلیل بر آن داریم و جمعی که لا دلیل علیه. گاهی  
دلیلی دارد که یساعده مثلاً عرف قبولش می کند و گاهی اینطور نیست. مثلاً عام و خاص یا مطلق و مقید را عرف مساعدش  
هست و جمعی که عرف مساعدش نیست مانند مواردی است که قدر متیقن از هر کدام.

مطلب دوم این است که عرف مساعد مواردی است که وقتی دو دلیل را به دست عرف می دهیم هر کدام را قرینه ی دیگری می  
بیند یا یکی را قرینه ی دیگری می بیند و راحت آن ها را باهم جمع می کند. جایی که یکی را قرینه ی دیگری قرار می دهد مانند  
عام و خاص که عرف خاص را قرینه ی عام قرار می دهد و با هم جمع می کند. و موردی که هر دو دلیل قرینه بر دیگری می  
شود مانند عام و خاص من وجه است در عام و خاص مورد افتراق هر کدام را می گیرند و مورد اجتماع را کنار می گذارند  
پس هر کدام دلیل بر دیگری می شود.

مطلب سوم این است که مواردی که یساعده علیه العرف را ما قبول داریم ولی مواردی که عرف مساعدش نیست قبول نداریم.

مطلب چهارم هم این است که اولی را بهتر معنا نکنید بلکه این افعال وصفی است و تعیین دارد. یعنی الجمع مهما امکن واجب.  
البته به شرط این که نوبتش برسد و اگر نوبتش نرسد ممنوع است.  
انشاءالله فردا به سراغ ترتیبی که خودمان بیان کردیم می رویم.